

چند شعر از چوپایا نگاهارا

ترجمه: ناهو اونودرا

(بخش ایرانشناسی)

دانشگاه مطالعات خارجی اوساکا)

شاعر معاصر ژاپن

این شاعر در ایالت یاماگوچی به دنیا آمد. اشعار او تاثیر آثار رنبو و ورلین را دارد و او یکی از محبوبترین شاعران معاصر ژاپن است. دو مجموعه شعرش که خود او فراهم کرده بود چاپ شده است: «آواز بزم» و «آوازهای روزگار زنده بودن». شعرهایی هم که در این دو مجموعه نیست بعداً در کتابهای بررسی و نقد آثار او منتشر شد.

برگشتن به زادگاه

در و دیوار و باغچه خانه خشک است
امروز هوا خوب است
زیر ایوان، تار عنکبوت

نزار تکان می خورد

در کوه درخت بی برگ هم نفس می کشد
آه، امروز هوا خوب است
گیاههای سایه دار کنار راه
اندوهی کودکانه دارند

اینجا زادگاهم است

نسیم دلپذیر هم می وزد

صدای گرفته دایه را می شنوم

می گویدم که گریه کنید

中原中也詩集

河上徹太郎編



角川文庫

روی جلد کتاب شعر چویا ناکاهارا، گردآورده تیتسوتارو کاواکامی،
نشر کادوکاوا، ۱۹۶۸.

باد به سویم می آید و می گوید
که آه، تو چه کردی و برگشتی...

ساحل در مهتاب

شب مهتابی، دکمه‌ای
کنار دریا پیدا کردم.

برداشتمش و، گمان نکردم

که به کاری بخورد، اما

ندانسته، نتوانستم دور اندازمش

و آن را در آستینم انداختم.

شب مهتابی، دکمه‌ای

کنار دریا پیدا کردم.

برداشتمس و، گمان نکردم

که به کاری بخورد، اما

نتوانستم به سوی ماه دور اندازمش

نتوانستم به سوی موج دور اندازمش

و آن را در آستینم انداختم.

دکمه‌ای را که شبی مهتابی پیدا کردم

چگونه توانم دور انداخت؟

گردشی در نوبهار

هوا روشن است، اما ساختمان سایه انداخته،

در بهار، نوبهار به دل موج می‌زند،

و چون حریر نازک

یا چون دستمال

دلمان را می‌شکافد،

پاره پاره می‌کند، و در باد می‌افشاند

من، گوئی گذشته‌ای نداشتم

ذست کم برای رهگذران چنین حس میکنم،

و با باد می‌وزم و می‌گذرم

با چشمان چون بیگانه

چون چیزی که ثابت است

و از نسیم هم خاموش می‌شود

اینسان، با این دل تهی، حس می‌کنم

که امسال باز بهار را خوشامد گویم

و بهار، باز، نرم نرمک قد می‌افرازد.

همچنان که آفتاب را بر خاک می‌بینم و باد سرد به پوستم می‌وزد

حس می‌کنم، چنان که عادتم است، حس می‌کنم...